



حسینی حسنیار شغنائی

۱۶ دلو ۱۳۹۰

سلسله مقالات " مبانی مذهب اسماعیلی " (13)

آشنایی با شخصیت، کار و فعالیت برخی از رجل برجسته اسماعیلی

ابویعقوب سجستانی

یکی دیگر از داعیان و متفکران برجسته اسماعیلی اسحاق بن احمد ابویعقوب سجستانی است. سجستانی یکی از زبده ترین و پرکارترین مولفان اسماعیلی بشمار میرود.

دکتر پال واکر سجستانی را هم پایه قاضی نعمان دانسته، و می افزاید که این دو (قاضی نعمان و سجستانی) نمایندگان اوج قدرت رنسانس صدساله شیعی بودند. این دو توانستند مقامی ممتاز و یگانه در تعریف و پایه گذاری برنامه فکری و عقلانی نهضت اسماعیلی بدست آورند. (Dr Paul E Walker. Abu Ya'qub al-Sijistani: Intellectual Missionary)

ویژگی کار سجستانی درین است که وی یکه و تنها در قلمرو دشمنان اسماعیلی بدون پشت و پناه با سختیهای گوناگون پنجه نرم میکرد. ساحه دعوت او منطقه بود که توسط نمایندگان خلافت بغداد اداره میشد. قاضی نعمان بر عکس در شمال افریقا زیر چتر حمایت خلفای مقتدر فاطمی کار میکرد. از شواهدیکه در دست داریم بر می آید که سجستانی هرگز مملکت فاطمیان را ندید، و با پیشوایان و رهبران دستگاه خلافت تماس و ارتباطی هم نداشت. درباره زندگانی سجستانی هرآنچه که تاکنون گفته شده ناچیز است، فراز و نشیب زندگانی این متفکر بزرگ هنوز هم در زیر بوته ابهام خوابیده است. محققان چیزهایی را که تا حال نوشته اند با استناد بر آثارش میباشد. داکتر واکر میپرسد، آیا وی در سال 322 قمری (سال درگذشت ابوحاتم رازی) یکی از اعضای نامبردار دعوت بوده است؟ واکر این موضوع را بعید هم نمیداند، یعنی احتمال آن وجود دارد، که سجستانی بعد از درگذشت ابوحاتم رازی رهبری جنبش را در دست گرفته باشد. داکتر واکر نسفی و ابوحاتم رازی را هر دو منسوب به قرامطه می شمارد، ولی در ضمن اذهان میدارد که احتمال زیاد وجود دارد که سجستانی دستپورده و شاگرد نسفی بوده باشد. به نظر میرسد، که شاید سجستانی شاگرد نسفی بوده باشد، این را از احتمال بدور نمی بینیم. برای اثبات این ادعا باید به اثر گرانبهای سجستانی *النصرت* مراجعه کرد. سجستانی در این کتاب از آراء و افکار استادش نسفی در مقابل حملات ابوحاتم رازی قاطعانه دفاع میکند. داکتر واکر این قرابت و همبستگی که بین نسفی و سجستانی میبیند آنرا ناشی از دل بستگی این دو به فلسفه نوافلاطونی و سایر علوم میداند. به نظر میرسد که داکتر واکر یک چیز عمده را نادیده گرفته اند، و آن اینکه داعی نسفی در اثر سعی و تلاش زیاد امیر نصر را وادار به پذیرش مذهب اسماعیلی ساخت، و بالاخره امیر را متقاعد ساخت تا یکصدونوزده هزار دینار خونبهای حسین مروزی، داعی اسماعیلی که

در زندان بخارا درگذشت به القائم دومین خلیفه فاطمی بفرستد. اگر بپذیریم که نسفی هم سربازی از اردوی قرمطیان بود چه لزومی داشت که خونبهای مروزی را به خلیفه فاطمی بفرستد. و اگر قرمطی بودن نسفی و حاتم رازی را محتمل بشماریم، پس ابوحاتم نباید قاعده بازی را خراب میکرد و پای اصلاح کتاب هم کیش خود مینشت، و سجستانی را که یکی از طرفداران فاطمیان قلمداد میکنیم نباید که قبول زحمت میکرد و کتابی را در دفاع از افکار یک مرد قرمطی بنویسد. احترام به افکار داکتر پال واکر و زحماتی که درین را بر خود هموار کرده اند محفوظ است، ولی باید اذهان نمود که نسفی نیز مانند سجستانی یکی از داعیانی بود که برای فاطمیان دعوت میکرد و درین راه جانش را نیز فدا نمود. کار و فعالیت دعوات چون نسفی و سجستانی بود که زمینه فعالیت را برای فاطمیان در ماورالنهر و بدخشان مساعد ساخت. سالها بعد در زمان سلجوقیان ناصر خسرو نیز به همین منظور بدخشان را مرکز دعوت قرار داد و از آنجا به سایر بلاد ماورالنهر و خراسان دعوات میفرستاد.

هرسال یکی کتاب دعوت به اطراف جهان همی فرستم

(ناصر خسرو. دیوان اشعار)

اگر این را محتمل بدانیم که نسفی قرمطی بود و قرمطی کشته شد، و امیر بخارا نیز قرمطی بود، میبایست که قرمطیان مدتها در آن منطقه کرو فری میداشتند و اینجا و آنجا پیروانشان مقید به تعلیمات خود باقی میماند، و ناصر خسرو با آن همه سهولت پذیرفته نمیشد. ازین که بگذریم برگردیم بر مسئله اساسی که موضوع بحث ماست، شخصیت، آراء و افکار ابویعقوب اسحاق سجستانی.

سجستانی یا قرمطی باشد یا فاطمی ارزش آن فقط برای یک گروه از مردم میباشد، ولی اهمیت و ارزش کار و فعالیت درخشان متفکر و متکلم بزرگ فراتر از آن است. رویه فلسفی این فیلسوف شهیر بطور کلی بر اساس افکار فلسفی نسفی استوار میباشد. نسفی نخستین فیلسوف مسلمان بود که فلسفه نوافلاطونی را وارد آراء و افکار اسماعیلی خود نمود. ویژگی کار ابویعقوب سجستانی در این است که وی راه را برای متفکران بعدی اسماعیلی باز نمود. حکیم ناصر خسرو سالها بعد کار او را اساس کار و فعالیت خویش قرار داد.

فعالیت سجستانی در امور دعوت در منطقه سبب گسترش پیروان اسماعیلی گردید. برای نخستین بار اسماعیلیان فاطمی در سند هم پایگاه مستحکم بدست آوردند. در حدود سال 347 ق/ 957 میلادی یکی از امرای محلی سند وارد مذهب اسماعیلی شد، به این ترتیب بعد از خلع نمودن امیرنصر سامانی، بار دیگر یک امیرنشین و مملکت کوچک اسماعیلی در سند تشکیل شد، که مقر آنرا را ملتان ذکر کرده اند. ملتان به (دارالاجر) برای اسماعیلیان تبدیل شد. فعالیت اسماعیلیان منحصر به ملتان باقی نماند بلکه به سایر نقاط هند نیز گسترش یافت. (فرهاد دفتری. مختصری در تاریخ اسماعیلیه، صفحه 109).

برتلس نام امیرملتان را به نقل از ابن اثیر (555 - 632 قمری) ابوالفتوح مینویسد. چنانچه تذکر یافت که ملتان به مرکز دعوت در نیم قاره هند مبدل شد. گسترش کیش اسماعیلی در ملتان بهانه ی داد بدست سلطان محمود که به همین بهانه سرزمین زرخیز هندستان را تاراج نماید. ابن اثیر ادامه میدهد، " و علت آن (حمله به ملتان) این بود که به وی (محمود)

خبر دادند ابوالفتوح حکمران آنجا اعتقادش فاسد شده و نسبت الحاد به او دادند و گفتند که ملت (مردم) خود را به کیش خویش خوانده و ملت دعوت او را اجابت کرده است. پس یمین الدوله (محمود) بر آن شد که به قصد جهاد بر وی بنازد و او را از دینی که پذیرفته منصرف گرداند." (برتلس. ناصرخسرو و اسماعیلیان صفحه 94).

علی الرغم همه ی شقاوت و سندگلی محمود نسبت به اسماعیلیان ملتان کیش اسماعیلی تا به روزگار ما در آنجا باقی مانده است.

فاطمیان در مدت 270 سال خلافت در شمال افریقا تمدن و مدنیت را در تاریخ اسلام آفریدند که بر حق آن دوره را میتوان بنام عصر طلایی اسلام نامید. هر جا از عظمت و شکوه اسماعیلیه در قرون گذشته صحبت به میان آید، و هرگاه از عصر طلایی علم و ادب و فرهنگ و فلسفه خلفای فاطمی سخن به میان آید، و از متفکران بزرگ اسماعیلی نام برده میشود، نام ابویعقوب سجستانی بدون شک آورده میشود. در دائره المعارف اسلامی فارسی به سرپرستی غلام حسین مصاحب در ذیل اسماعیلیه چنین میخوانیم: ... اسماعیلیه که عقاید آراء آنها، که از آثار ناصرخسرو، ابویعقوب سجستانی، حمیدالدین کرمانی، ابوحاتم رازی و موید فی الدین شیرازی و . . . بر می آید حکایت از تمسک آنها به محبت اهل بیت و توجه آنها به زهد و پارسایی دارد و مطالعه آثار آنها بخوبی نشان میدهد که برخلاف تهمتهای عامه اسماعیلیه به هیچوجه درباره توحید و نبوت و قرآن اهل تردید و شک نبوده اند.

دکتر مهدی محقق در مقاله مینویسد:

" . . . و همین اسماعیلیه وقتی نام آن در تاریخ به گوش میخورد، تشکیلات وسیع علمی و دینی فاطمیان، مصر ساخته شدن دانشگاه الازهر قاهره، تاسیس کتابخانه های بزرگ در آنجا، ایستادگی و استواری داعیان و مبلغان آنان، آثار دانشمندانی مانند ابویعقوب سجستانی، ابوحاتم رازی و شاعرانی مانند ناصرخسرو و نزاری قهستانی در نظر انسان مجسم میشود. "

آثار ابویعقوب سجستانی

بعد از انقراض خلافت فاطمیان به سال (567 ق/ 1171 م) و رویکار آمدن سلاله ایوبیان کتابخانه های عظیم مصر مربوط به فاطمیان به ویرانه مبدل شدند. ایوبیان در مورد تاریخ ادبی و معنوی خلفای فاطمی جنایات نابخشودنی مرتکب شدند، و سعی داشتند تمام آثار معنوی و ادبی آن خلفای معارف پرور را محو و نابود سازند، گرچه درین عرصه تا زیادی موفق شدند، تعداد کثیری از کتب نایاب و نادر را از بین بردند و به آتش کشیدند، خوشبختانه نتوانستند بکلی آثار گرانقدر دانشمندان و متفکران فاطمی را نابود سازند و تعدادی از آن آثار با ارزش برای زمان ما نیز باقی مانده است. تعداد آثاریکه تا امروز از گزند زمان سالم مانده اند به حدی اندک اند که میتوان گفت مانند خسی از یک خرمن بزرگ. آثار اندک باز مانده از عصر فاطمیان شکوه و جلال و عظمت آن عصر طلایی فرهنگی را که درخشانترین دوره های علمی اسلام است بخوبی نشان میدهد.

در مورد تعداد آثار و آفریده های ابویعقوب سجستانی نظریات گوناگون ارائه کرده اند، از میان همه دو نظر را قابل ذکر میدانیم، یکی نظریه دکتر عبدالرحمان سیف آزاد است. وی تعداد آثار سجستانی را بیست اثر مینویسد، نظریه دوم از آن پونا والا است که وی تعداد آثار این متفکر شهیر را بیست و نه اثر مینویسد. از جمله آثاریکه از وی باقی مانده عبارت اند از:

1. اساس الدعوت
2. كشف المحجوب
3. تاويل اشرايع
4. سوس البقاء
5. رسالت الباهره
6. كتاب الافتخار (شامل هفده باب)
7. اثبات النبوت (هفت مقاله)
8. الموازين
9. كتاب الينابيع (مشتمل بر چهل فصل)
10. سلم النجاه در مسئله نبوت و امامت
11. المقاليد في معنى الامر
12. كتاب مسيات الاحزان
13. سرائر المعاد و المعاش
14. الوعظ ددر اخلاقيات
15. خزينة الادله
16. كتاب الغرائب في معنى الاكسير (معرفت الاكسير)
17. مونس القلوب
18. رساله في تاليف الارواح
19. رساله امن من الحيرات
20. كشف الاسرار
21. تحفت المسجيبين
22. النصرت

عصريکه سجستانی در آن می زیست که مسئله نبوت و رسالت از مسائل مهم متفکرین اسلامی بود. سجستانی که در فلسفه تسلط تام داشت، در کتاب " اثبات النبوت " بحث مفصلی راجع به مسئله نبوت و رسالت دارد.

دکتر پال واکر که زحمات زیاد متحمل شده و پژوهشهای مثمر را در مورد سجستانی انجام داده که محصول این همه زحمات کتابی است بنام *ابویعقوب سجستانی متفکر و داعی اسماعیلی*. موصوف درین کتاب راجع به آثار یکه تا عصر ما باقی

مانده اند، پنج اثر ذکر میکند. از سجستانی پنج کتاب به تمامی، یا قسمت اعظم آنها بزبان اصلی (عربی) باز مانده است. یک کتاب دیگر نیز بصورت شرح باقی است که بزبان دری، و احتمالاً بوسیله شاعر معروف ناصر خسرو که از داعیان اسماعیلی و از پیروان فکری سجستانی بود نوشته شده است. [این کتاب همانا کشف المحجوب یک اثر مهم فلسفی از آثار اسماعیلی قرن چهارم میباشد، و بسال 1949 میلادی با مقدمه فرانسوی توسط هانری کوربن (Henry Corbin) 1903 – 1978 م) به چاپ رسید.]

واگر دو کتاب الینابیع و اثبات النبوت را از همه قدیمتر میدانند. الینابیع در مورد سرچشمه های دانش میباشد، و هدف کلی محتویات کتاب اثبات رابطه میان نقش پیامبری و قوای عادی طبیعت است که هر دو، در نهایت متکی بر عقل اول [عقل کل] میباشد. به اینگونه وقتیکه سجستانی از ینابیع (سرچشمه ها) سخن میگوید، نبوت را هم مورد بحث قرار میدهد؛ پیامبران سرچشمه های دانش روحانی و حیات روحانی هستند. اثبات النبوت شرح جامعی است از راههای بسیاری که نبوت برای هر موجودی، و برای معنا و مفهوم هستی انسان، جنبه اساسی دارد. این دو کتاب بر نقش مهم و حیاتی " سرچشمه" زنده که در دور حاضر بوسیله امام علی به عنوان وصی بشارت و عهد پیامبری استقرار یافته است، تاکید می نهند. پس از امام علی مقام وصایت قائم بر امامان و بستگان آنهاست.

سرچشمه های حقیقت یا ریشه و اصول آنها از نظر سجستانی چهار است. سرچشمه های چهارگانه به ترتیب نزولی عبارت اند از : نخست عقل، که به اصطلاح دیگر عقل کل هم نامیده میشود؛ دوم نفس؛ و سوم نبوت و بالاخره در مرتبه چهارم اساس یا اس تاویل قرار دارد. البته ای رهیافت برای انهاییکه با فلسفه اسماعیلی آشنایی کامل ندارند، شناخت این مسایل مشکل مینماید. چهار سرچشمه حقیقت به اصطلاح معمول و عام فهم آن عبارت اند از: عقل کل، نفس (نفس کل)، ناطق (پیامبر)، و وصی او. در دور اسلام دو سرچشمه اخیر پیامبر اسلام و امام علی میباشد. در دور دیگر، مثلاً دور پیشتر این دو موسا و عیسا بودند. در زبان فلسفی اسماعیلیه عقل بنام سابق نیز خوانده میشود، این اصطلاح (سابق) بیشتر بیانگر تقدم مرتبه ی آن میباشد، نه چپستی آن را. نفس را بنام تالی مینامند، تا ارتباط نزدیک آنرا با عقل به عنوان سابق معلوم سازد. پیامبر ناطق (سخنگو) پیامبری را گویند که وی وحی الهی را بصورت کتاب شریعت به مردم عرضه میدارد. پیامبران دیگر حکمت الهی بصورت شفاهی، نه بصورت کتبی، بیان میکنند. این وصی ناطق است که وظیفه دارد تا یک تعلیم تبیینی را برای توضیح شریعت مکتوب بر عهده گیرد.

همانگونه که تاریخ دقیق تولد سجستانی کاملاً مشخص نیست، در مورد تاریخ وفاتش نیز آراء و نظریات گوناگون میباشد. دکتر عبدالرحمان سیف آزاد در " تاریخ خلفای فاطمی" مینویسد که سجستانی در سال 331 در قتل عام اسماعیلیان همراه با نسفی در شهر بخارا به دار آویخته شد.

دکتر مهدی محقق و استاد سعید نفیسی نیز سال شهادت ابویعقوب سجستانی را همان سال 331 ذکر کرده اند.

دکتر سید صادق گوهرین میگوید: "... چنانچه دیدیم نوح بن نصر سامانی در سال 331 به قتل عام اسماعیلیان پرداخت و در این حادثه جمع کثیری از مردم خراسان و ماورالنهر از جمله دو عالم عالیقدر اسماعیلی ابویعقوب اسحاق بن احمد سگزی و عبدالله بن محمدنسی و هزاران دانشمند دیگر که اسم آنها به ما نرسیده است، کشته شدند.

خوشبختانه از سجستانی آثار متعددی برجای مانده است که چون توفیق چاپ یابند بخوبی فلسفه، عقاید و آرای او را روشن خواهند ساخت، در غیر آن تمام اطلاعاتی که در دست است متکی بر اشاراتی است که در برخی از کتب در باره او آمده است. این شواهد هرچند اندک اند اما باز هم در شناخت حوادث مهم زندگی وی ما را یاری میرسانند. ناصر خسرو درباره سجستانی میگوید: "... و قول دهقان که پسر شیخ شهید نسفی بود و صاحب جزیره خراسان پس از او ابویعقوب بود. ازین گفتار حکیم ناصر خسرو بر می آید که سجستانی بلافاصله بعد از شهادت نسفی عهده دار ریاست دعوت ری بوده و سران دعوت موصل و بغداد نیز تابع او بوده اند. رشیدالدین فضل الله (629 - 696 هجری خورشیدی) از آخرین مراحل زندگی سجستانی چنین خبر میدهد. ... و پس ازین عصر داعی به سیستان اسحاق سنجری بود. ... که به دست امیر خلف بن احمد (متوفای 399 ق) کشته شد. اگر این نوشته رشیدالدین فضل الله را منحصیث سند دقیق بپذیریم، می بینیم که خلف بن احمد صفاری به سال 353 قمری به امارت رسید و به سال 393 قمری بدست محمود غزنوی شکست خورد، و به سال 399 قمری درگذشت. پس سال شهادت سجستانی باید بین سالهای 353 تا 393 قمری بوده باشد.

با وجود این همه تحقیقاتی که پژوهشگران انجام داده اند پروفسور سمائیل میکوش استرن (1920 - 1969 م)، ایوانف (1886 - 1970 م) و عارف تامر (1921 - 11998 م) برین باور اند که ابویعقوب سجستانی همراه با نسفی در بخارا در زمان نوح بن نصر در حادثه قتل عام اسماعیلیان شهید نشده و مدتها بعد از او زندگی کرده است. استاد عبدالحسین زرینکوب (1301 - 1378 خورشیدی) نیز معتقد است که چندی بعد از نسفی (نخشیبی) ابویعقوب سجستانی بدست خلف بن احمد در سیستان کشته شده است.